

## عیسای تاریخی و پاسخ بولتمان به آن<sup>۱</sup>

محمد صبائی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فاطمه لاجوردی<sup>۳</sup>

استادیار ادیان و عرفان، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

طاهره حاج‌ابراهیمی<sup>۴</sup>

دانشیار ادیان و عرفان، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

در سده‌های هجدهم و نوزدهم شماری از اندیشمندان با اتخاذ دیدگاه‌هایی تاریخی - انتقادی، دربارهٔ حیات و شخصیت عیسی مسیح تحقیق کردند و از او تصویری به دست دادند که با تصویر الهیات و کتاب مقدس مسیحی بسیار متفاوت بود. در این تحقیقات عیسی مسیح گاه همچون فردی صرفاً بشری با دعاوی مسیحایی و آرمان‌هایی سیاسی معرفی می‌شد که به خطا در آرزوی فرارسیدن ملکوت خدا بود و سرانجام نیز ناکام از آنچه طلب می‌کرد به صلیب کشیده شد. در مقابل، رودولف بولتمان با طرح دوگانه عیسای تاریخی و مسیح ایمان، مدعی شد پیدایش و پایایی ایمان مسیحی متوقف بر شخصیت تاریخی عیسی و آگاهی از چندوچون حیات او نیست. هدف این پژوهش طرح و بررسی پاسخ بولتمان به تحقیقات تاریخی-انتقادی دربارهٔ عیسای تاریخی است. برای این کار، پس از طرح کلیات آن تحقیقات، به آثار بولتمان رجوع می‌کنیم و نشان می‌دهیم که از نظر او مسیح ایمان متعلق ایمان مسیحی است و نه عیسای تاریخی. بنابراین، ایمان مسیحی از انتقادات تحقیقات تاریخی-انتقادی دربارهٔ عیسی آسیب نمی‌بیند.

### کلیدواژه‌ها

عیسای تاریخی، مسیح ایمان، موعظه، رودولف بولتمان، الهیات مسیحی.

۱. تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۰

۲. پست الکترونیک: mohamad.sabaei@yahoo.com

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): flajevardi@srbiau.ac.ir

۴. پست الکترونیک: hajebrahimi@srbiau.ac.ir

### مقدمه

با پیشرفت روش تاریخی-انتقادی در سده نوزدهم، دانش پژوهان کتاب مقدس و الاهیدانان مسیحی به پژوهش‌های متفاوتی در حوزه مسیح‌شناسی رو آوردند. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در کانون این پژوهش‌ها قرار گرفت، حیات و شخصیت عیسی مسیح بود. با بررسی تاریخی-انتقادی کتاب‌های عهد جدید و دیگر منابع، مسأله مهم، پیچیده، و تعیین‌کننده‌ای پدید آمد که دانش پژوهان کتاب مقدس و الاهیدانان تا به امروز هم‌چون حوزه‌ای مطالعاتی به آن پرداخته‌اند. این مسأله عبارت از آن است که تصویری که از عیسی مسیح در پی پژوهش‌های تاریخی-انتقادی به دست می‌آید با تصویر او در کتاب‌های عهد جدید و ایمان مسیحی فرق دارد. در نتیجه، حیات و شخصیت یکدست عیسی به دو قسمت بخش شد: عیسای تاریخی و مسیح ایمان. عیسای تاریخی انسانی است که در زمان و مکان تاریخی مشخصی به دنیا آمد و با بررسی علمی آثار و منابع تاریخی می‌توان کُلّیتی از حیات و شخصیت او ترسیم کرد. در این تصویر از عیسی، او گاه یک اصلاحگر دینی معرفی می‌شد، گاه یک مبارز سیاسی، و گاهی نیز پیامبری یهودی. بیشتر دانش پژوهانی که بیرون از دایره ایمان و بلکه صرفاً با تکیه بر اصول علم تاریخ به مسیح‌شناسی پرداختند، به چنین نتایجی رسیدند. از سوی دیگر، در این میان دانش پژوهان و الاهیدانانی بودند که قائل شدند این هویت و شخصیت تاریخی عیسی مسیح نیست که در ایمان مسیحی، رکن و اصل دانسته می‌شود؛ ایمان مسیحی بر شخصیتی فراتاریخی استوار است که از مرزهای زمانی و مکانی فرامی‌گذرد و در پیام بشارت کتاب مقدس با ما ملاقات می‌کند. این شخصیت، مسیح ایمان است؛ همو که ما او را در ایمان به او و نه از طریق پژوهش تاریخی می‌شناسیم. بنابراین پژوهش‌های تاریخی-انتقادی هرچند به عنوان رشته و حوزه‌ای مطالعاتی سودمند هستند، اما برای ایمان مسیحی هیچ اهمیت و ضرورتی ندارند. رودولف بولتمان در زمره این الهیدانان و دانش پژوهان پیشگفته است که نظرات اثرگذار و مهمی مطرح کرد.

### خلاصه‌ای از نظرات و تحقیقات تاریخی-انتقادی درباره عیسای تاریخی

احتمالاً می‌توان گفت در سده هجدهم بود که بنیاد آنچه مطالعه انتقادی جدید درباره عیسای تاریخی می‌خوانیم گذاشته شد. در این سده، غلبه عقل‌باوری و نارضایتی عمیق از

دین رسمی از یکسو، و ظهور شخصیت‌ها و اندیشمندانی چون جان تولند<sup>۱</sup>، آنتونی کالینز<sup>۲</sup>، و توماس وولستون<sup>۳</sup> از سوی دیگر، به رشد اولیه این گونه مطالعه انتقادی کمک کرد.<sup>۴</sup> اما آغاز رسمی مطالعه انتقادی درباره عیسای تاریخی را با انتشار آراء و آثار هرمان ساموئل رایماروس<sup>۵</sup>، فیلسوف عقل‌باور و استاد زبان‌های سامی، هم‌زمان می‌دانند. لسینگ<sup>۶</sup> پس از مرگ رایماروس، هفت قطعه بلند از آثار او را منتشر کرد که دو قطعه از آن‌ها راجع به اهداف عیسی و شاگردانش و نیز داستان رستاخیز بود.<sup>۷</sup> از نظر رایماروس، عیسی فردی یهودی بود که با فرهنگ دینی زمانه خود پیوندی عمیق داشت. جانمایه رسالت او، وعظ ملکوت خدا در معنا و مفهومی سیاسی بود. عیسی دعای مسیحائی داشت و خود را پادشاه آینده این ملکوت می‌دانست. ناکامی او در تحقق این پادشاهی در یک انقلاب، منجر به مرگ او شد و پس از آن شاگردانش او را به نجات‌بخش جهان مبدل کردند و بدین ترتیب دین مسیحی شکل گرفت.<sup>۸</sup> رایماروس معتقد بود شاگردان عیسی این باور را رواج دادند که مسیح یکبار در حیات عیسی و در وضعیت ضعف و ناتوانی بسوی بشر آمد و باری دیگر در سیمای پسر انسان و در وضعیت جلال آسمانی خواهد آمد. آنان برای هموار کردن راه ابلاغ این باور، جسد عیسی را از گور او دزدیدند و سپس پنج روز تا عید پنجاهه صبر کردند و آن‌گاه درباره رستاخیز عیسی و آمدن قریب‌الوقوع او در جلال الهی موعظه کردند.<sup>۹</sup> به هر روی، اهمیت رایماروس از آن جهت است که این فرض مهم را ایجاد کرد که از نظر روش‌شناختی ممکن و از نظر دینی واجب است که عیسای تاریخی و پیامش بازیابی هم‌چنین این‌که او تمایز شدیدی میان عیسای تاریخ و مسیح ایمان ایجاد کرد که تا به امروز

1. John Toland 1670–1722.

2. Anthony Collins 1676–1729.

3. Thomas Woolston 1668–1733.

4. Paget, J. C., "Quest for the Historical Jesus", *The Cambridge Companion to Jesus*, Markus Bockmuehl (ed.), UK, Cambridge University Press, 2003, pp.138-155.

5. Hermann Samuel Reimarus 1694-1768.

6. Gotthold Ephraim Lessing 1729–1781.

7. Galvin, J. P., "Modern Western Christology", *The Blackwell Companion to Jesus*, Delbert Burkett (ed.), UK, Blackwell Publishing Ltd, 2011, pp.357-393.

8. Paget, p.142.

9. Galvin, p.360.

10. Gowler, D. B., "The Quest for the Historical Jesus", *The Blackwell to the Jesus*, Delbert Burkett(ed.), UK, Blackwell Publishing Ltd, 2011, p.304.

پرسش‌انگیز و مسأله‌آفرین بوده است.<sup>۱</sup> از دیگر اندیشمندان منتقد که در مورد این مسأله باید از او نام برد، جوزف ارنست رنان<sup>۲</sup> است. او در سال ۱۸۶۳ کتابی با نام *حیات عیسی*<sup>۳</sup> منتشر کرد که گونه‌ای زندگی‌نگاری عیسی است. وی در این کتاب به توصیف و ترسیم عیسی همچون فردی بشری پرداخت و موضوعاتی چون تولد او در بیت‌لحم، برآمدن او از تبار داوود، تولد از باکره، و تجسم<sup>۴</sup> را انکار کرد.<sup>۵</sup>

یکی از اندیشمندانی که به نظرات رایماروس واکنش انتقادی نشان داد، یوهان سالومو زملر<sup>۶</sup> بود. او هرچند نقص و کاستی گواهی انجیل بر حیات عیسی مسیح را می‌پذیرفت، اما با این تلقی رایماروس که ملکوت خدا را پدیده‌ای اینجهانی می‌دانست مخالف بود. زملر اعتقاد راسخ داشت که عیسی با عقاید یهودیت توافق نداشت، بلکه از حدود آن بیرون بود. هاینریش پالاس<sup>۷</sup> نیز کوشید تا تأثیر آثار و افکار رایماروس را کاهش بدهد. او برای این کار دربارهٔ صحت روایت‌های مربوط به معجزه‌های عیسی به بحث و نظر پرداخت و اظهار داشت که این روایت‌ها گواه رخدادهایی طبیعی‌اند که به اشتباه اما صادقانه هم‌چون معجزه تفسیر شده‌اند.<sup>۸</sup>

یکی دیگر از اندیشمندان برجستهٔ این حوزه، دیوید فریدریش شتراوس<sup>۹</sup> است. وی از سویی با افکار کسانی چون رایماروس و زملر مخالف بود و از سوی دیگر هم با تلاش‌های افرادی مثل پالاس برای سازگار کردن متون انجیل و با تلاش‌های علمی جدید برای حذف روایت‌های معجزه‌آمیز مخالفت می‌کرد.<sup>۱۰</sup> به نظر شتراوس، متون انجیل وقتی درست فهمیده می‌شوند که آن‌ها را نمود تصورات مسیحی اولیه بدانیم، به ویژه تصورات و مفاهیم مسیحایی که مسیحیان اولیه از عهد قدیم برگرفتند و در مورد عیسی به کار بردند، زیرا عیسی موجودی بشری مثل دیگران بود و در حقیقت ابزاری دانسته می‌شد برای بیان

- 
1. Galvin, p.360.
  2. Joseph Ernest Renan 1823 –1892.
  3. *Life of Jesus*
  4. incarnation
  5. Gowler, p.304.
  6. Johann Salomo Semler 1725 –1791.
  7. Heinrich Eberhard Gottlob Paulus 1761 –1851.
  8. Paget, p.142.
  9. David Friedrich Strauss 1808–1874.
  10. Paget, p.142.

تصورات و مفاهیم مسیحایی.<sup>۱</sup> شتراوس در کتاب دو جلدی خویش به نام *حیات عیسی*: بررسی/انتقادی<sup>۲</sup> نشان می‌دهد عیسی در تصور غالب بر اناجیل، هویت مسیحایی دارد و پذیرش این تصور از سوی شاگردان عیسی، آنان را ناخودآگاه به آن‌جا کشاند که به بیان روایت‌هایی راجع به عیسی بپردازند که شتراوس آن‌ها را اساطیری می‌خواند. اما شاگردان، آن‌چنان که رایماروس می‌پنداشت، افرادی اغواگر و گمراه‌کننده نبودند یا آن‌گونه که پالاس می‌اندیشید از رخدادهای طبیعی برداشت و تفسیر غلط نداشتند. به نظر شتراوس، شاگردان صرفاً مؤمنانی بودند که اجازه دادند روایتشان از حیات عیسی از عقایدی که درباره او داشتند، تأثیر بپذیرد و بدین ترتیب باعث تحریف روایت حیات عیسی شدند. به هرروی، تأکید و تمرکز شتراوس بر مفهوم اسطوره در مورد مطالعه و شناخت حیات عیسی، باعث کاربست این مفهوم در تفسیر اناجیل شد. افزون بر این، او نخستین اندیشمندی بود که قاطعانه تاریخمندی انجیل یوحنا را رد کرد و هم‌چنین مدعی شد که دانش‌پژوهی و ایمان‌داری با هم سازگاری ندارند.<sup>۳</sup>

در دهه ۱۸۶۰ اندیشمندانی چون هاینریش جولوس هولتزمان،<sup>۴</sup> کارل تودور کایم،<sup>۵</sup> و آدولف فون هارناک با محوریت انجیل‌پژوهی اجماعی را شکل دادند و به این نظر رسیدند که *انجیل مرقس* نخستین انجیل و برای بازسازی حیات عیسی، از نظر تاریخی معتبرترین انجیل است. این افراد و دیگرانی که با رویکرد لیبرالی به مطالعه و نگارش حیات عیسی پرداختند، منتقدان جدی مسیح‌شناسی متعارف مسیحیت بودند. به نظر آنان عیسای نصرانی خود را شخص دوم تثلیث نمی‌دانست و ما نیز باید اهمیت عیسی را برحسب تعالیمش درک کنیم، تعالیمی که از بستر یهودی خود جدا شد و اصل اساسی آن‌ها نیز ابلاغ این مهم است که انسان‌ها با هم برادر هستند و خدا نیز پدر آنان است. این را هم باید دانست که عیسی هم‌چون فردی بشری زندگی کرد و جان سپرد و هرگونه تضعیف و تقلیل این واقعیت، کاری نامعقول است.<sup>۶</sup> در کل باید گفت اصل اساسی جست‌وجوی لیبرالی برای

- 
1. Galvin, pp.360-361.
  2. *The Life of Jesus: Critically Examination*
  3. Paget, pp.142-143.
  4. Heinrich Julius Holtzmann 1832 –1910.
  5. Karl Theodor Keim 1825 –1878.
  6. Ibid, p.144.

عیسای تاریخی این باور بود که می‌توان با روش نقد تاریخی تعلیم اصیل و شخصیت تاریخی عیسی را به اثبات رساند. این عیسای تاریخی بازسازی شده، متعلق حقیقی و برحق ایمان است و نه عیسای سنتی اعتقادنامه مسیحیت رسمی. بر همین اساس نیز الهیدانان پروتستان لیبرال درصدد برآمدند تا عیسای تاریخی را از اصول عقیدتی کلیسا آزاد کنند.<sup>۱</sup>

اما با انتشار دو اثر برجسته، به بنیان جست‌وجوگری لیبرال برای عیسای تاریخی ضربه‌های شدید وارد شد: *راز مسیحایی*<sup>۲</sup> اثر ویلیام رید<sup>۳</sup> و *موعظه عیسی در باب ملکوت خدا*<sup>۴</sup> اثر یوهانس وایس.<sup>۵</sup> رید تصریح کرد که منشأ تعبیر «راز مسیحایی» در اصل و اساس در *انجیل مرقس* و کلیسای اولیه است و این تعبیر به روایت‌هایی اشاره دارد که در آن‌ها عیسی اعمال مسیحایی انجام می‌دهد، اما می‌کوشد هویت حقیقی خود را پنهان نگه دارد. باری، رید در کتاب خود ثابت کرد که ساختار *انجیل مرقس* که زندگی‌نگاری‌های جدید از عیسی بر شالوده آن‌ها استوار است، ابداع انجیل‌نگار است و دربرگیرنده اطلاعاتی تاریخی درباره حیات عیسی یا تحول درونی آگاهی مسیحایی او نیست. به این ترتیب، کتاب رید، شک‌آوری درباره احتمال توفیق و ارزش الهیاتی بازسازی تاریخی حیات عیسی را تقویت کرد. افزون بر این، ظهور مجدد پژوهش درباره مسأله معادشناسی هم بر جست‌وجوی لیبرالی برای عیسای تاریخی ضربه وارد کرد و وایس هم با توجه به همین مسأله بود که کتاب خود را نوشت. او در مطالعه خویش در باب درک عیسی از ملکوت خدا به این نتیجه رسید که عیسی، ملکوت خدا را در اصل و اساس هم‌چون امری معادی درک و موعظه می‌کرد که به زودی جهان را به پایان می‌آورد. وایس تأکید کرد که تفسیر ملکوت خدا هم‌چون حقیقتی اخلاقی یا درونی، آن‌گونه که الهیدانان پروتستان لیبرال می‌اندیشیدند، نادرست است.<sup>۶</sup>

اندیشمند دیگری که باید از او یاد کرد، آلبرت شوایتزر<sup>۷</sup> است. وی در سال ۱۹۰۶

1. Gowler, p.305.

2. *Messianic Secret*

3. Georg Friedrich Eduard William Wrede 1859–1906.

4. *Jesus' Proclamation of the Kingdom of God*

5. Johannes Weiss 1863–1914.

6. Galvin, pp.361-362; Gowler, p.305.

7. Albert Schweitzer, 1875–1965.

کتابی با نام جست‌وجوی عیسای تاریخی<sup>۱</sup> منتشر کرد و در آن نه تنها ذهن‌بنیادی تصویر و تصور لبرالی از عیسی را نشان داد و مدعی شد که چنین عیسایی فرض‌های الهیاتی و دینی دانش‌پژوهانی را بازمی‌نماید که او را خلق کرده‌اند، بلکه تصویری جایگزین ارائه کرد و در آن عیسی را فردی با علائق معادشناختی و دعاوی مسیحایی معرفی کرد.<sup>۲</sup> به نظر شوایتزر، معاد قریب‌الوقوع، در کل حیات عیسی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. عیسی در این انتظار و امید فرجام‌شناختی بود که ملکوت خدا بی‌درنگ به درون ساحت تاریخ بشری وارد شود و جهان را پایان ببخشد. اما او در این‌که می‌اندیشید خدا وی را هم‌چون مسیحا برگزیده و نیز در این‌که منتظر آمدن ملکوت خدا بود، در اشتباه و گمراهی به سر می‌برد. باری، پس از جریانی که به شوایتزر و کتاب او ختم شد، بعضی دانش‌پژوهان به این باور رسیدند که بازسازی عیسای تاریخی از نظر روش‌شناسی غیرممکن و از نظر دینی هم غیرضروری است و این خود موجب شد جست‌وجو برای یافتن عیسای تاریخی به فراموشی سپرده شود. اما حقیقت این است که این فراموشی موقت و نسبی بود، زیرا جریان‌هایی مطالعاتی با عنوان «جست‌وجوی جدید» پدید آمد که از چهره‌های شاخص آن ارنست کیزمان<sup>۳</sup> است.<sup>۴</sup>

### پاسخ بولتمان

بولتمان از عیسای تاریخی روایتی به دست داد که از منظر الهیاتی شک‌آورانه بود. نقل گفته زیر از بولتمان می‌تواند نمائی کلی از نگرش و رویکرد او به مسأله عیسای تاریخی را نشان دهد. وی می‌گوید: «غالباً بر این باورم که همکاران محافظه‌کارم در حوزه عهد جدید به شدت احساس عذاب و نگرانی می‌کنند، چون آنان را می‌بینم که بی‌وقفه مشغول عملیات نجات‌اند. من با آرامی و ملایمت می‌گذارم آتش شعله‌ور شود؛ زیرا می‌بینم که آنچه در این آتش می‌سوزد، توصیف‌های خیال‌پردازانه از الهیات معطوف به حیات عیسی است. من نمی‌دانم امور در عمق وجود عیسی چگونه می‌نمودند و علاقه‌ای هم ندارم که بدانم».<sup>۵</sup>

1. *The Quest of the Historical Jesus*

2. Paget, p.145.

3. Ernst Käsemann 1906 – 1998.

4. Gowler, pp.305-306.

5. Rudolf, Bultmann, *Faith and understanding*, Louise Pettibone Smith (tr.), USA, SCM Press Ltd, 1966, p.132.

بولتمان در نقد پژوهش‌هایی که با رویکرد تاریخی-انتقادی پیرامون مسیح‌شناسی اناجیل انجام شده‌اند می‌گوید که این قبیل پژوهش‌ها با اتخاذ روش و نگرش علوم جدید در بررسی تعالیم عهد جدید درباره عیسی مسیح، در حقیقت باعث نابودی مسیح‌شناسی عهد جدید شده‌اند، چون بنای کارشان بر این فرض اشتباه بوده که وقتی عهد جدید از عیسی مسیح سخن می‌گوید، منظور پدیده‌ای اینجهانی است که می‌توان ماهیتش را توصیف کرد و ارتباطش با سایر پدیده‌های اینجهانی را به نحو سلبی و ثبوتی تعیین کرد.<sup>۱</sup> بولتمان معتقد بود پژوهش‌های تاریخی بی‌طرف نمی‌توانند معنا و ارزش آن چیزی را که خدا در عیسی مسیح مکتشف کرده، که عبارت است از رخداد معادشناختی، دریابند. زیرا تاریخ-پژوهان عینی‌نگر، عمل و سرنوشت عیسی را در متن و بطن شبکه رخدادهای تاریخ قرار می‌دهند و به همین دلیل نیز نمی‌توانند فعل الهی نجات را که در مسیح محقق گشت بفهمند.<sup>۲</sup> بولتمان در مقام الهیدان، تمایز راه و روش خود با پژوهش‌های انتقادی درباره عیسی مسیح را این‌گونه بیان کرده است: «عیسی مسیح برای ما آن عیسی مسیحی نیست که در ملاحظه‌های تاریخی دیده می‌شود. ما درباره خاستگاه تاریخی او پرسش نمی‌کنیم، زیرا ارزش حقیقی او فقط زمانی معلوم می‌شود که این قبیل پرسش‌ها کنار گذاشته شوند. ما از دلایل و چندوچون تاریخی سرگذشت او پرسش نمی‌کنیم، چون ارزش و اهمیت سرگذشت او در آن چیزی نهفته است که خدا می‌خواست از طریق او به ما بگوید».<sup>۳</sup>

از نگاه بولتمان عیسای تاریخی برای ایمان مسیحی، اهمیت و ضرورتی ندارد. به عبارت دیگر، پیدایش و پایایی ایمان مسیحی متوقف بر کسب آگاهی علمی از حیات و هویت تاریخی عیسی نیست. بولتمان برای نشان دادن ناکارآمدی پژوهش درباره عیسای تاریخی در حوزه ایمان دینی، با اشاره به دوم کورنتیان ۵: ۱۸، که از آشتی ما با خدا به میانجی مسیح سخن می‌گوید، مسیح را «فعل محبت خدا» معرفی می‌کند و می‌افزاید که هیچ‌گونه شرح و توضیحی درباره عیسای تاریخی نمی‌تواند این حقیقت مهم را توضیح دهد که خدا ما را در مسیح دوست داشته و با خویش آشتی داده است. زیرا محبتی که در مسیح

1. Ibid, p.263.

2. Rudolf, Bultmann, *Jesus Christ and Mythology*, USA, Charles Scribner's Sons, 1958, pp.29-30.

3. Rudolf, Bultmann, *New Testament and Mythology and Other Basic Writings*, Schubert M. Ogden (tr.), USA, SCM Press Ltd, 1984, p.33.

متوجه من شده است، نمی‌تواند در مشاهده‌ها و ملاحظه‌های تاریخی بیان شود. این محبت نه در پژوهش درباره عیسای تاریخی، بلکه در کلامی که مسیح را موعظه می‌کند با من مواجه می‌شود.<sup>۱</sup>

یکی از مسائلی که در پژوهشهای تاریخی-انتقادی پیرامون حیات عیسای تاریخی به آن توجه می‌شود، «خودآگاهی مسیحایی» عیسی است؛ یعنی این‌که آیا عیسی خود را «مسیحا» می‌دانسته یا نه. بولتمان این مسأله را بی‌مورد و بی‌اهمیت می‌دانست. او در اصل قائل بود این‌که عیسی درباره مقام خود، دعوتش، و رسالتش چگونه می‌اندیشید، اصلاً مسأله‌الاهیدان نیست، بلکه مسأله تاریخ‌پژوه است.<sup>۲</sup> او در مورد مسأله «خودآگاهی مسیحایی» عیسی گفته است: «در بحث پیرامون این مسأله مهم است به یاد داشته باشیم که اگر واقعیتی تاریخی برای ما اثبات کند که عیسی از مسیحا یا پسر انسان بودن خویش آگاهی داشته است، باز هم این موضوع فقط واقعیتی تاریخی را اثبات می‌کند و نه یک رکن ایمانی را. تصدیق عیسی در مقام فردی که کلام خدا در او به نحوی سرنوشت‌ساز با انسان مواجه می‌شود، حال هر عنوانی مثل مسیحا، پسر انسان، یا خداوند که بخواهیم به او بدهیم، گونه‌ای عمل ایمانی محض است و از پاسخ به این پرسش تاریخی که عیسی خودش را مسیحا می‌دانسته یا نه مستقل است».<sup>۳</sup>

بولتمان در جای دیگری در همین مورد چنین می‌گوید: «این‌که عیسی خودش را مسیحا می‌دانسته یا نمی‌دانسته، مسأله مهمی نیست. چنین شناختی فقط می‌تواند به این معنا باشد که او ویژگی سرنوشت‌ساز عمل خود را تشخیص داده بود و آن را به یهودیت معاصر پیوند زده بود. اما دعوت او به یقین حاکی از مسیح‌شناسی بود- اما نه مسیح‌شناسی همچون نظرپردازی متافیزیکی راجع به موجودی آسمانی و نه هم‌چون توصیف شخصیت او به گونه‌ای که از نعمت آگاهی مسیحایی برخوردار است، بلکه مسیح‌شناسی هم‌چون فراخوان و دعوت».<sup>۴</sup>

1. Bultmann, Rudolf, *Existence and Faith*, Schubert M. Ogden (tr.), USA, The World Publishing Company, 1960, p.87.
2. Spence, J. A., *Christology: A Guide for the Perplexed*, UK, Bloomsbury T&T Clark, 2013, p.123
3. Bultmann, Rudolf, *Theology of New Testament*, Kendrick Grobel (tr.), USA, Charles Scribner's Sons, 1951, vol.1, p.26.
4. Idem, *Faith and Understanding*, p.283.

البته رأی نهایی بولتمان درباره این مسأله آن بود که چون سخنان عیسی در قدیمی-ترین منابع با صیغه سوم شخص به «پسر انسان» اشاره دارند، بنا به احتمال او خودش را غیر از پسر انسان می‌دانست و بنابراین خود را مسیحا نمی‌دانست.<sup>۱</sup> گواهی که به نظر می‌رسد خود بولتمان عیسی را مسیحا می‌داند زیرا ویژگی‌هایی را که در گفته زیر برای مسیحا برمی‌شمارد، [در ادامه می‌بینیم که] برای عیسی نیز قائل است

بُنمایه اصلی در مفهوم مسیحا نوعی طبیعت خاص نیست که بتوان [یا نتوان] آن را به عیسی نسبت داد. مسیحا کسی است که در ساعت پایانی نجات الاهی را به ارمغان می‌آورد، همان نجات معادشناختی را که به تمام راه‌ها و خواست‌های بشری پایان می‌دهد و فقط برای فرمان‌برداران نجات است و برای دیگران دآوری.<sup>۲</sup>

بولتمان عیسای تاریخی را برای ایمان دینی شخص مؤمن بی‌اهمیت می‌داند و معتقد است حتی اگر فرض کنیم که شخصیت عیسی می‌تواند ضامن ایمان به خدا، نجات، و اموری این‌چنین باشد، باز هم در این صورت عیسی فقط برای کسانی می‌تواند چنین ضمانتی باشد که به‌طور شخصی با او ارتباط داشته‌اند و نه برای کسانی که پس از او به جهان می‌آیند و زندگی می‌کنند. حتی اگر اُمت مسیحی چنین تصویری از عیسی را حفظ کرده باشد، باز هم این تصویر فقط می‌تواند ایمان به خدا و نجات و سایر امور را در نگاه من هم‌چون اموری مطلوب و زیبا بنمایاند اما نمی‌تواند آن ایمان و نجات را به من ببخشد. بولتمان در اصل معتقد است که اُمت مسیحی اصلاً تصویری از عیسی را حفظ نکرده و اگر هم تصویری در اناجیل از او حفظ شده، تصویر بازسازی شده او در ابلاغ مسیحی است. بنابراین باید گفت هرگونه تصویر از عیسای تاریخی، بسیار ذهن‌بنیاد<sup>۳</sup> است و در مواجهه با شک‌آوری انتقادی از بین می‌رود. افزون بر این، اگر ارزش و اهمیت عیسی در شخصیت تاریخی او باشد، آن ارزش و اهمیت با گذشت نسل اول مسیحیان پایان می‌یابد. عیسای تاریخی در مقام پیامبر و آموزگار آمد، اما هیچ تعلیمی درباره خودش عرضه نکرد و سایر تعالیمش نیز با تعالیم دین و انبیای یهودی فرق اساسی نداشت. عیسی هرگاه

1. Rudolf, Bultmann, "New Approach to the Synoptic Problem", *The Journal of Religion*, no.4, 1926, pp.359.

2. Bultmann, R., 1966, p.284.

3. subjective

به خودش اشاره می‌کرد، منظورش پدیده‌ای اینجهانی و مشاهده‌پذیر نبود که می‌تواند با پژوهش تاریخی بازسازی شود، بلکه به واقعیتی نامعلوم اشاره می‌کرد که فقط در عمل استماع کلمهٔ خدا فهمیده می‌شود. عیسی از خود هم‌چون شخصیتی باعظمت و صاحب-افتخار سخن نمی‌گفت، که اگر چنین می‌کرد گواهی‌اش معتبر نبود. او نه از خود، بلکه از کلمهٔ خدا سخن می‌گفت.<sup>۱</sup> عیسی از مخاطبانش نمی‌خواست تا به او ایمان آورند؛ خودش را هم مسیحا معرفی نمی‌کرد، بلکه مسیحا را کسی دیگر می‌دانست که خواهد آمد.<sup>۲</sup>

بولتمان بنابر پژوهشی که در اناجیل هم‌نظر انجام داد به این نتیجه رسید که در آن‌ها هیچ‌گونه علائق تاریخی-زندگی‌نگاری وجود ندارد و این دلیل آن است که در این آثار چیزی دربارهٔ شخصیت، ظهور، منشأ، و تعلیم عیسی گفته نمی‌شود.<sup>۳</sup> وی با بیان این مطلب که تاریخی بودنِ انجیلِ مرقس پس از پژوهش‌های رید و ولهاوزن<sup>۴</sup> مردود قلمداد می‌شود، کسانی را نقد کرد که می‌کوشند با استفاده از قدیمی‌ترین منابع موجود و به خصوص با تکیه بر نکات عمدهٔ انجیلِ مرقس، زندگی‌نامهٔ عیسی را به نگارش آورند. او با نظر به نتایج پژوهش‌های مبتنی بر نقد صورت<sup>۵</sup> اناجیل به این نکتهٔ مهم اذعان کرد که: «با تکیه بر نکات عمدهٔ اناجیل، نمی‌توانیم جریان بیرونی حیات عیسی و نیز تحول درونی آن را بفهمیم. باید صادقانه و صریح اعتراف کنیم که نمی‌توانیم خصوصیات عیسی در مقام شخصیتی بشری را کشف و بازیابی کنیم. ما نه می‌توانیم حیات عیسی را به نگارش آوریم و نه تصویر درستی از شخصیت او به دست دهیم».<sup>۶</sup>

از نگاه بولتمان اناجیل در اصل و اساس نه دربارهٔ شخص عیسی نظریه‌ای مابعدالطبیعی ارائه می‌دهند و نه از قدرت تعالیم او یا شخصیت او هم‌چون آسوه سخن می‌گویند. اهمیت عیسی در آن است که در صلیب و رستاخیز او، خدا برای نجات ما اقدام کرد. حال که صلیب و رستاخیز او چنان ارزش و اهمیت زیادی دارند، پس جست‌وجو

1. Bultmann, 1966, pp.54, 206, 268.

2. Rudolf, Bultmann, *Primitive Christianity in It's Contemporary Setting*, R. H. Fuller (tr.), USA, Meridian Books, 1957, p.90.

3. Rudolf, Bultmann, *History of the Synoptic Tradition*, John Marsh (tr.), USA, Harper& Row Publisher, 1963, p.372.

4. Julius Wellhausen, 1844 –1918.

5. form criticism

6. Bultmann, R., 1926, p.359.

برای عیسای تاریخی برای ایمان مسیحی ضرورتی ندارد.<sup>۱</sup> بولتمان معتقد بود اناجیل صرفاً به ما می‌گویند که عیسی وجود داشت و غیر از آن، درباره ویژگی‌های شخصیت او چیزی نمی‌گویند. آنچه اناجیل راجع به عیسی می‌گویند، تعالیمی درباره طبیعت او نیست، بلکه درباره معناداری او برای ما است؛ یعنی اناجیل با سخن گفتن از عیسی می‌خواهند به ما بفهمانند که خدا از طریق او به ما چه می‌گوید.<sup>۲</sup> انجام پژوهش‌های تاریخی-انتقادی بولتمان را به این باور رساند که سیمانگاری اناجیل از عیسی مسیح به شدت از نگرش یونانی حاکم بر زمانه نگارش اناجیل متأثر است و در حقیقت اناجیل نه بر عیسایی که در تاریخ زیسته، بلکه بر مسیحی که مقبول ایمان دینی است تمرکز دارند. از نظر او متون عهد جدید بیش از واقعیت‌های مربوط به عیسای تاریخی، بر مسیحی متمرکز هستند که در پیام بشارت اعلام می‌شود. آنچه در مورد واقعیت‌های تاریخی حیات و شخصیت عیسی اهمیت دارد آن است که خدا در او برای نجات انسان اقدام کرد. بولتمان حتی پا را از این هم فراتر گذاشت و اعلام کرد که پیام عیسی، زمینه و بستری یهودی، و نه مسیحی، دارد و نیز این‌که عیسای تاریخی را نباید کانون انکشاف<sup>۳</sup> خدا بدانیم.<sup>۴</sup>

### مسیح ایمان

بولتمان پس از نگاه و بیان سلبی در مورد نقش عیسای تاریخی در ایمان مسیحی، به نگاه و بیان ثبوتی درباره نقش مهم و جایگاه محوری مسیح ایمان در ایمان مسیحی می‌پردازد. به عبارت دیگر، اگر از دیدگاه او شخصیت تاریخی عیسی مسیح و هرگونه پژوهش تاریخی در مورد او، برای پیدایش و پایایی ایمان مسیحی اهمیت و ضرورت ندارد، در عوض مسیح مقبول ایمان که سیمایی فراتاریخی دارد رکن و محور پیدایش و پایایی ایمان مسیحی تلقی می‌شود. مسیح ایمان به مثابه متعلق ایمان دینی به کلی از هرگونه پژوهش تاریخی برکنار

۱. فرگوسن، دیوید، رودولف بولتمان، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، گام نو، ۱۳۸۲ش، ص ۱۶۶.

۲. هندرسن، ایان، رودولف بولتمان، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس، ۱۳۹۳ش، صص ۶۹، ۹۸.

### 3. revelation

۴. گرنز، استنلی جی. و اولسن، راجر ای.، *الاهیات مسیحی در قرن بیستم*، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان. تهران، ماهی، ۱۳۸۹ش، صص ۱۳۲-۱۳۳.

است. مسیح ایمان تصویر و تفسیر الهیاتی عیسای تاریخی است آن گونه که در ابلاغ موعظه مسیحی دیده می شود.<sup>۱</sup> مزیت مسیح ایمان بر عیسای تاریخی آن است که مسیح ایمان مسیح زنده و واقعی اکتونی و حاضر است، برخلاف عیسای تاریخی که فردی است در گذشته و مربوط به گذشته تاریخی. مسیح ایمان پدیده ای اینجهانی نیست و بر حسب اعیان اینجهانی نیز ارزیابی نمی شود.<sup>۲</sup> او از این جهان نیست، بلکه به این جهان «آمده است» تا بر حقیقت گواهی بدهد؛ یعنی به این جهان آمده است تا در محاکمه عظیم بین خدا و جهان، حقیقت خدا را برابر جهان اثربخش کند.<sup>۳</sup> بولتمان در مورد این کلام *رساله اول یوحنا* ۳:۱، که می گوید: «اگر دنیا ما را نمی شناسد، از آن رو است که او را نشناخته است»، تفسیری دارد که به فهم سخن پیشگفته کمک می کند. از نظر او تأکید رساله بر ناشناخته ماندن عیسی مسیح مطابق است با تأکید *انجیل یوحنا* بر این که انسان های بی اعتقاد عیسی مسیح را نمی شناسند و این یعنی عیسی مسیح در جهان بیگانه است و جهان او را نمی شناسد همان طور که خدا را نمی شناسد. بولتمان «شناختن» عیسی مسیح را معترف بودن به او و «نشناختن» او را نیز بیزاری از او معنا کرده است.<sup>۴</sup>

مسیح ایمان به طور خاص در کلام موعظه، یا آنچه بولتمان بشارت<sup>۵</sup> می خواند حاضر است و با شخص مؤمن مواجه می شود. نسبت مسیح حاضر در موعظه و فرد شنونده موعظه، نسبت شناسنده و موضوع شناسایی نیست؛ بلکه موعظه هم چون خطاب شخصی، مسیح را حاضر می آورد و بدین ترتیب وجود بی همتای شخصی فرد را متأثر می کند. در کانون موعظه ای که مسیح را اعلام می کند، نه وقایع تاریخی حیات او بلکه مرگ و رستاخیز وی هم چون اعمال نجات بخشی قرار دارند که با ایمان درک می شوند و در غسل تعمید و عشاء ربانی بر مؤمن اثر می گذارند.<sup>۶</sup> بولتمان معتقد است موعظه، عیسای مصلوب را در مقام مسیحا فراروی ما حاضر می آورد و ما در مواجهه با این مسیح از او شناخت کسب

1. Spence, A, J., 2013, pp.123-124.

2. Bultmann, R., 1966, pp.177-178, 239.

3. Bultmann, Rudolf, *The Gospel of John: A Commentary*, G. R. Beasley-Murray (tr.), USA, The Westminster Press, 1971, p.655.

4. Bultmann, Rudolf, *A Commentary on the Johannine Epistles*, R. Philip O'Hara with Lane C. McGaughey and Robert W. Funk (trs.), USA: Fortress Press, 1973, p.48.

5. kerygma

6. Bultmann, R., 1963, p.370.

نمی‌کنیم، بلکه یا او را در مقام مسیح تصدیق می‌کنیم یا انکار. برای پولس هم همین اتفاق افتاد؛ مسیح در بشارت با او مواجه شد و او را به تصمیم‌گیری در برابر این پرسش وادار کرد که آیا عیسای مصلوب را در مقام مسیحا تصدیق می‌کند یا نه؟ آیا تأیید می‌کند که او عمل نجات‌بخش و سرنوشت‌ساز خداست که آفرینشی جدید می‌آورد؟ پولس به این پرسش‌ها آری گفت. بولتمان در تعریف بشارت گوید: «بشارت حقایق کلی یا ابزاری برای انتقال مفاهیم جاودانی و اطلاعات تاریخی نیست، بشارت بخشی از حقیقت مسیح است، بشارت [حضور] این جا و اکنون اوست».<sup>۱</sup>

به عقیده بولتمان، در موعظه کلام خدا، رخداد مسیح به وقوع می‌پیوندد. بنابراین، موعظه خود بخشی از رخداد و فعل نجاتی است که خدا انجام داد. به عبارت دیگر، وقتی کلام خدا موعظه می‌شود مسیح ایمان بار دیگر به جهان می‌آید و فعل نجات را محقق می‌کند. پس موعظه استمرار حیات و حقیقت مسیح است و مسیح خود در این موعظه حاضر است. بولتمان در این مورد گوید: «در ابلاغ موعظه، گویی، عیسی تکرار می‌شود. او دوباره می‌آید، او همواره دوباره می‌آید. او تکرار می‌شود».<sup>۲</sup>

گفتیم که مسیح ایمان مسیحی زنده، فراتاریخی، اینجایی و اکنونی است. بولتمان عقیده داشت مسیح ایمان پس از رحلت عیسای تاریخی از جهان، در کار رسولان و در یاریگر<sup>۳</sup> حاضر می‌شود و نزد مؤمنان بازمی‌گردد. او یاریگر را کلامی<sup>۴</sup> می‌دانست که در جماعت مسیحی موعظه می‌شود و تعلیم و انکشاف عیسای تاریخی را ادامه می‌دهد. مسیح به خواست خویش در یاریگر حاضر می‌شود و بازمی‌آید و بدین ترتیب مؤمنان تمام زمان‌ها می‌توانند این آیه/انجیل یوحنا، ۱: ۱۴، را تکرار کنند که «جلال او را نظاره کردیم». مسیح از طریق کار رسولان نیز، انسان‌ها را به سوی خویش می‌خواند. از دید بولتمان خدا همان زمان که در صلیب مسیح ما را با خویش آشتی داد، «رسالت آشتی» و «کلام آشتی» را نیز آغاز کرد. این رسالت و کلام در کار رسولان دیده می‌شود.<sup>۵</sup> خدمت رسولی، رخداد نجات‌بخش

1. Idem, 1966, pp.236-238, 241- 242.

2. Bultmann, R., 1966, pp.177, 308.

3. Paraclete: helper.

۴. البته بولتمان در تفسیر برانجیل یوحنا ۱۴: ۲۶ و ۱۵: ۷، یاریگر را "روح" هم معرفی می‌کند.

5. Ibid, pp.178, 307.

را ابلاغ می‌کند. بنابراین، کار ابلاغ با موضوع آشتی ارتباط دارد. فرد فقط در موعظهٔ رسول و در ایمانی که در این موعظه ابلاغ می‌شود و او آن را می‌پذیرد، می‌تواند بخشش آشتی خدا را دریابد. از این رو باید گفت موعظه خود به رخداد نجات بخش تعلق دارد و رسول مسیحی هم پیام‌آور و نمایندهٔ مسیح است و هم نماینده و پیام‌آور خدا.<sup>۱</sup> بولتمان زنی سامری را که در *انجیل یوحنا* ۴: ۲۷-۷ با عیسی گفت‌وگو می‌کند، نماد رسول عیسی مسیح و سخنان او خطاب به دیگر سامریان را نیز نماد ابلاغی می‌داند که شنوندگان را به عیسی مسیح می‌رساند. از نگاه بولتمان سخنان این زن، و بلکه سخنان رسولان در کل، در گواهی دادن به مسیح به خودی خود اهمیتی ندارد، بلکه اهمیّتش در آن است که انسان‌ها را به سوی عیسی مسیح رهنمون می‌شوند. شنوندگان در مواجهه با کلام ابلاغ رسولان این فرصت را می‌یابند تا متعلّق ایمان را بیابند و کلام خود عیسی مسیح در مقام مکشوف‌کننده<sup>۲</sup> خدا را بفهمند.<sup>۳</sup>

### نسبت عیسای تاریخی و مسیح ایمان از نگاه بولتمان

در پایان، باید نکته‌ای مهم را خاطرنشان کرد. هم‌چنان‌که پیشتر گفتیم بولتمان منکر تاریخ‌مندی عیسی مسیح نبود، یعنی به رغم نظراتی که در مورد مسألهٔ عیسای تاریخی داشت، وجود او را انکار نمی‌کرد. اینک افزون بر یادآوری این دیدگاه، این را نیز خاطرنشان می‌کنیم که او معتقد بود عیسای تاریخی همان پسر خدا و مسیح است. وی این نظر خویش را بارها در تفسیر بر آیات مختلف *رسالهٔ اول یوحنا* آورده است. او این کلام رسالهٔ پیشگفته را که می‌گوید: «پیروز بر جهان کیست، جز آن کس که ایمان دارد عیسی پسر خدا است»، سخنی در ردّ مسیح‌شناسی گنوسی آموزگاران مسیحی دروغین می‌دانست که هرچند عیسای تاریخی را نجات‌بخش می‌دانستند، اما انکار می‌کردند که او همان مسیح است. وی در تفسیر باب ۵ آیهٔ ۶ همان رساله نیز، که می‌گوید: «اوست که با خون و آب آمد: عیسی مسیح، تنها نه آب، بلکه با آب و خون، و روح است که گواهی می‌دهد، چه روح، راستی

1. Rudolf, Bultmann, *The Second Letter to the Corinthians*, Roy A Harrisville (tr.), USA, Augsburg Publishing House, 1985, pp.160, 163.

2. revealer

3. Idem, 1971, pp.200-201.

است»، اظهار می‌دارد که این آیه تأکید می‌کند عیسای تاریخی که غسل تعمید یافت و مصلوب شد، همان پسر خدا است. نجاتی هستند که از سوی عیسی مسیح به جماعت مؤمنان عطا شده است و گواهی می‌دهند که عیسی مسیح پسر خدا است.<sup>۱</sup>

### نتیجه

ظهور و گسترش نگرش‌های تاریخی - انتقادی موجب شد بسیاری از آموزه‌ها و اصول دین مسیحی در معرض تردید و آزمون قرار بگیرند. این وضعیت برای الهیات و الهیدانان مسیحی مسأله‌آفرین بود. رودولف بولتمان در مقام الهیدانی باورمند و پای‌بند به دین مسیحی، به رویارویی با این مسأله بغرنج پرداخت و مهم این‌که در این کار، دستاوردها و نتایج تحقیقات و نگرش‌های تاریخی - انتقادی را طرد و انکار نکرد. او به خوبی دریافت که با ظهور و تثبیت علوم و تحقیقات جدید، الهیات مسیحی برای پایایی و اثرگذاری خود نیازمند گشودگی و بازتفسیر است. او تلاش کرد تا نشان دهد که ساحت ایمان از ساحت پژوهش بی‌طرفانه تاریخی جدا است. به نظر او، مؤمن مسیحی عیسی مسیح را در و از طریق پژوهش تاریخی درباره حیات و شخصیت او نمی‌شناسد و این‌چنین به او و فعل نجات‌بخشانه‌ای که خدا در او انجام داده ایمان نمی‌آورد. آن عیسی مسیحی که رکن ایمان مسیحی است، مسیح مقبول ایمان است که فراسوی تمام حد و مرزها در کلام موعظه و بشارت و در این‌جا و اکنون حیات مؤمن به ملاقات او می‌آید و او را به تصمیم‌گیری ایمانی و مطیعانه درباره رد یا قبول وامی‌دارد. بولتمان عیسای تاریخی را همان پسر خدا یعنی مسیح می‌دانست، اما معتقد بود برای پدیداری، پایایی، و روایی ایمان، به هیچ‌گونه پژوهش تاریخی در مورد شناخت شخصیت عیسای تاریخی و چندوچون حیات او نیاز نیست. بنابراین، برای بولتمان مسیح‌شناسی حقیقی شناخت چندوچون حیات و شخصیت تاریخی عیسی مسیح نیست، بلکه عبارت از قبول او در موعظه‌ای است که عیسی را هم‌چون مسیح ابلاغ می‌کند.

1. Bultmann, R., 1973, pp.79-82.

## منابع

- عهد جدید براساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه پیروز سیار، تهران، نی، ۱۳۸۷ش.
- فرگوسن، دیوید، رودولف بولتمان، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، گام نو، ۱۳۸۲ش.
- گرنز، استنلی جی. و اولسن، راجر ای، *الاهیات مسیحی در قرن بیستم*، مترجمان روبرت آسریان و میشل آقامالیان، تهران، ماهی، ۱۳۸۹ش.
- هندرسن، ایان، رودولف بولتمان، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس، ۱۳۹۳ش.
- Bultmann, Rudolf, *A Commentary on the Johannine Epistles*, R. Philip O'Hara with Lane C. McGaughey and Robert W. Funk (trs.), USA, Fortress Press, 1973.
- Idem, *Existence and Faith*. Schubert M. Ogden (tr.), USA, The World Publishing Company, 1960.
- Idem, *Faith and understanding*. Louise Pettibone Smith (tr). USA: SCM Press Ltd, 19669.
- Idem, *History of the Synoptic Tradition*, John Marsh (tr.), USA, Harper& Row Publisher, 1963.
- Idem, *Jesus Christ and Mythology*, USA: Charles Scribner's Sons, 1958.
- Idem, "New Approach to the Synoptic Problem", *The Journal of Religion*, no.4, 1926.
- Idem, *New Testament and Mythology and Other Basic Writings*, Schubert M. Ogden (tr.), USA, SCM Press Ltd, 1984.
- Idem, *Primitive Christianity in It's Contemporary Setting*, R. H. Fuller (tr.), USA, Meridian Books, 1957.
- Idem, *The Second Letter to the Corinthians*. Roy A Harrisville (tr.), USA, Augsburg Publishing House, 1958.
- Idem, *The Gospel of John: A Commentary*, G. R. Beasley-Murray (tr.), USA, The Westminster Press, 1971.
- Idem, *Theology of New Testament*. Kendrick Grobel (tr.), USA, Charles Scribner's Sons, 1951.
- Galvin, John, P., "Modern Western Christology", *The Blackwell Companion to Jesus*, Delbert Burkett (ed.), UK, Blackwell Publishing Ltd, 2011.
- Gowler, David, B., "The Quest for the Historical Jesus", *The Blackwell Companion to the Jesus*, Delbert Burkett (ed.), UK, Blackwell Publishing Ltd, 2011.
- Paget, James, Carleton, "Quest for the Historical Jesus", *The Cambridge Companion to Jesus*, Markus Bockmuehl (ed.), UK, Cambridge University Press, 2003.
- Spence, Alen, J., *Christology: A Guide for the Perplexed*, UK, Bloomsbury T&T Clark, 2013.